

به نام خدا

آموزش شخصی سازی شده: از تئوری تا عمل

مولفان :

نسیم صادقی

زیبا مشاک شابادی

زینب علیزاده

جلال ما نگشتی

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۵)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

Chaponashr.ir



سرشناسه: صادقی، نسیم، ۱۳۵۹
عنوان و نام پدیدآورندگان: آموزش شخصی سازی شده: از تئوری تا عمل / مولفان نسیم صادقی، زیبا
مشاک شابادی، زینب علیزاده، جلال مانگشتی
مشخصات نشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۵.
مشخصات ظاهری: ۱۰۲ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۱۲۹-۳۰۸-۷
شناسه افزوده: مشاک شابادی، زیبا، ۱۳۴۱
شناسه افزوده: علیزاده، زینب، ۱۳۵۱
شناسه افزوده: مانگشتی، جلال، ۱۳۵۴
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: آموزش شخصی سازی - تئوری - عمل
رده بندی کنگره: TP ۹۸۳
رده بندی دیویی: ۵۵/۶۶۸
شماره کتابشناسی ملی: ۸۸۳۷۶۱۹
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

نام کتاب: آموزش شخصی سازی شده: از تئوری تا عمل
مولفان: نسیم صادقی - زیبا مشاک شابادی - زینب علیزاده - جلال مانگشتی
ناشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)
صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: محدثه فرهمند
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۵
چاپ: زبرجد
قیمت: ۱۷۵۰۰۰ تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان:
<https://chaponashr.ir/ketabresan>
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۱۲۹-۳۰۸-۷
تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



فهرست

مقدمه:	۵
فصل اول: مبانی نظری و فلسفی آموزش شخصی سازی شده	۱۱
ریشه های فلسفی و تاریخی شخصی سازی یادگیری :	۱۳
مقایسه آموزش شخصی سازی شده با الگوهای سنتی و توده ای :	۱۶
نقش تفاوت های فردی در طراحی تجربه یادگیری :	۱۸
نظریه های انگیزش و خودتنظیمی در یادگیری شخصی سازی شده :	۲۰
جایگاه عدالت آموزشی و برابری فرصت ها در رویکردهای شخصی سازی:	۲۳
فصل دوم : چارچوب های نظری و مدل های مفهومی	۲۷
الگوهای شناخته شده در ادبیات جهانی آموزش شخصی سازی شده :	۳۰
یادگیری تطبیقی، یادگیری متمایز و یادگیری فردمحور: شباهت ها و تفاوت ها :	۳۲
مدل های شناختی - عاطفی در تبیین پاسخ یادگیرنده به شخصی سازی :	۳۴
چارچوب های طراحی آموزشی مبتنی بر شواهد برای شخصی سازی :	۳۸
شاخص ها و معیارهای سنجش میزان شخصی سازی در یک محیط یادگیری:	۴۰
فصل سوم : طراحی و پیاده سازی برنامه های شخصی سازی شده	۴۵
تحلیل نیازها و شناسایی پروفایل یادگیرنده (شناختی، عاطفی، رفتاری) :	۴۸
طراحی مسیرهای یادگیری فردی و نقشه راه پیشرفت تحصیلی :	۵۰
تنظیم اهداف یادگیری شخصی و قراردادهای یادگیری :	۵۳
انتخاب، ساخت و تنظیم محتوا برای مسیرهای یادگیری متفاوت :	۵۵
نقش بازخورد پویا و مستمر در هدایت یادگیری شخصی سازی شده:	۵۷

فصل چهارم: فناوری‌ها، داده‌محوری و محیط‌های هوشمند یادگیری..... ۶۱

سیستم‌های مدیریت یادگیری و بسترهای دیجیتال برای شخصی‌سازی : ۶۳

یادگیری تطبیقی مبتنی بر داده و الگوریتم‌های پیشنهاددهنده : ۶۶

استفاده از هوش مصنوعی در تحلیل پیشرفت و پیشنهاد مسیر یادگیری : ۶۹

حریم خصوصی، اخلاق داده و ملاحظات حقوقی در شخصی‌سازی آموزشی : ۷۲

طراحی داشبوردهای تحلیلی برای معلم، یادگیرنده و والدین: ۷۵

فصل پنجم: ارزیابی، چالش‌ها و مسیر آینده آموزش شخصی‌سازی‌شده..... ۷۹

روش‌های سنجش یادگیری در محیط‌های شخصی‌سازی‌شده : ۸۱

ارزیابی تکوینی، پویا و تطبیقی به‌جای آزمون‌های ثابت و یکسان : ۸۴

چالش‌های اجرایی در مدارس و دانشگاه‌ها (منابع، زمان، مقاومت‌ها) : ۸۷

توسعه حرفه‌ای معلمان برای نقش‌آفرینی در آموزش شخصی‌سازی‌شده : ۸۹

افق‌های آینده: شخصی‌سازی در یادگیری مادام‌العمر و یادگیری مبتنی بر مهارت: ۹۲

نتیجه‌گیری: ۹۵

منابع: ۹۹

مقدمه:

آموزش شخصی سازی شده در دهه های اخیر از یک ایده جذاب به یک ضرورت در نظام های آموزشی جهان تبدیل شده است. شتاب تحولات اجتماعی، اقتصادی و فناورانه، ماهیت یادگیری و انتظارات از یادگیرندگان را به طور بنیادین تغییر داده است. دیگر نه می توان با الگوهای یکسان، محتوای ثابت و مسیرهای یادگیری مشترک برای همه، پاسخ گوی تنوع گسترده نیازها، علایق، استعدادها و زمینه های فرهنگی یادگیرندگان بود، و نه می توان آینده ای را متصور شد که در آن، انسان ها بدون تجربه یادگیری های عمیق، معنادار و منطبق با ویژگی های فردی خود، بتوانند زندگی حرفه ای و شخصی موفقی داشته باشند. در چنین زمینه ای، آموزش شخصی سازی شده نه یک لوکس آموزشی، بلکه یک پاسخ راهبردی به چالش های عصر حاضر است. آموزش سنتی، که اغلب در قالب کلاس های پرجمعیت، برنامه درسی ثابت، ارزشیابی های استاندارد و روش های تدریس یکنواخت نمود پیدا می کند، بر مفروضه شباهت یادگیرندگان استوار است؛ گویی همه دانش آموزان یا دانشجویان تقریباً با سرعت یکسان یاد می گیرند، از پیش نیازهای یکسان برخوردارند، سبک یادگیری مشابهی دارند و با محرک های انگیزشی مشابهی فعال می شوند. این الگو، اگرچه در بستر تاریخی خود، پاسخی به نیازهای دوره صنعتی و منطق تولید انبوه بوده، اما در جهان امروز، شکاف هایی عمیق میان آنچه یادگیرندگان هستند و آنچه نظام های آموزشی فرض می کنند ایجاد کرده است. یکی از مأموریت های اصلی رویکرد شخصی سازی، پر کردن همین شکاف است.

آموزش شخصی سازی شده، به جای نگاه از بالا به پایین و برنامه محور، به یک نگاه یادگیرنده محور و زمینه محور متکی است. در این رویکرد، نقطه آغاز طراحی آموزشی نه برنامه درسی رسمی، بلکه یادگیرنده واقعی با همه پیچیدگی ها، تفاوت ها و زمینه های زیستی، اجتماعی و فرهنگی اوست. تفاوت های فردی نه به عنوان یک مشکل که باید مدیریت شود، بلکه به عنوان یک منبع غنی برای یادگیری عمیق تر، یادگیری مشارکتی و خلق مسیرهای متنوع رشد در نظر گرفته می شود. آموزش شخصی سازی شده مفهومی

مبهم، چندبعدی و گاه دچار سوءبرداشت است. در برخی موارد، این اصطلاح صرفاً به معنای استفاده از فناوری‌های جدید یا پلتفرم‌های یادگیری آنلاین تلقی می‌شود؛ در حالی که استفاده از ابزارهای دیجیتال تنها یکی از امکان‌های پیاده‌سازی شخصی‌سازی است، نه خودِ مفهوم. در برخی دیگر از موارد، شخصی‌سازی به اشتباه معادل آموزش خصوصی یک‌به‌یک فرض می‌شود؛ حال آن‌که شخصی‌سازی می‌تواند در کلاس‌های گروهی و در مقیاس‌های بزرگ نیز، با طراحی مناسب، قابل تحقق باشد. در این کتاب، یکی از اهداف اصلی، شفاف‌سازی این مفهوم، تفکیک آن از مفاهیم مشابه و ارائه چارچوبی منسجم برای فهم و اجرای آن است.

از منظر نظری، آموزش شخصی‌سازی‌شده در پیوندی عمیق با چندین جریان فکری و پژوهشی قرار دارد: روان‌شناسی شناختی و تفاوت‌های فردی، نظریه‌های انگیزش و خودتنظیمی، رویکردهای سازنده‌گرایی در یادگیری، نظریه‌های یادگیری اجتماعی و همچنین مطالعات عدالت آموزشی و برابری فرصت‌ها. اگر شخصی‌سازی صرفاً به متفاوت کردن محتوا بدون توجه به این پشتوانه‌های نظری تقلیل یابد، نه‌تنها نمی‌تواند اثرات پایداری بر یادگیری داشته باشد، بلکه ممکن است به بازتولید نابرابری‌ها و حتی تقویت برچسب‌زنی‌های آموزشی بینجامد. به همین دلیل، بخش نخست این کتاب به واکاوی بنیادهای فلسفی و نظری آموزش شخصی‌سازی‌شده اختصاص دارد تا نشان دهد این رویکرد روی چه شانه‌هایی از تاریخ اندیشه و پژوهش ایستاده است.

توسعه چارچوب‌های نظری و مدل‌های مفهومی روشن، پیش‌شرط هر نوع طراحی و مداخله آموزشی است. شخصی‌سازی بدون مدل، در عمل به تصمیم‌های پراکنده، سلیقه‌ای و ناپایدار می‌انجامد. در ادبیات جهانی، مفاهیمی مانند یادگیری تطبیقی، یادگیری متمایز، یادگیری فردمحور، یادگیری سفارشی و آموزش مبتنی بر توانایی هر یک با تعاریف و ویژگی‌های خاص مطرح شده‌اند. این مفاهیم به‌هم‌پوشانی‌هایی دارند اما مترادف کامل یکدیگر نیستند. در فصل دوم کتاب، تلاش شده است با روشن‌سازی این مفاهیم و ارائه مدل‌های ساختارمند، خواننده بتواند جایگاه هر مفهوم را در منظومه آموزش شخصی‌سازی‌شده تشخیص دهد و بر اساس آن، زبان مشترکی برای گفت‌وگو و طراحی در سازمان یا مدرسه خود ایجاد کند.

اگرچه تبیین نظری اهمیت دارد، اما آموزش شخصی سازی شده نهایتاً در میدان عمل و در مواجهه با کلاس های واقعی، یادگیرندگان واقعی و محدودیت های واقعی سنجیده می شود. یکی از چالش های رایج معلمان، برنامه ریزان درسی و مدیران آموزشی این است که نمی دانند از کجا و چگونه باید شخصی سازی را در عمل آغاز کنند. پرسش هایی مانند:

چگونه پروفایل یادگیرنده را به دقت و به طور قابل اتکا شناسایی کنیم؟

چطور مسیرهای یادگیری فردی طراحی کنیم که در عین شخصی بودن، قابل مدیریت در سطح کلاس و مدرسه باشد؟

چگونه اهداف یادگیری را به شکل مشترک با خود یادگیرنده تنظیم کنیم؟

در طراحی محتوا، زمان بندی، تکالیف و ارزیابی ها، چه اصولی را باید رعایت کرد تا نابرابری ها تشدید نشوند؟

این پرسش ها و ده ها پرسش عملی دیگر، نقطه تمرکز فصل سوم کتاب است؛ فصلی که از سطح نظریه فاصله می گیرد و وارد عرصه طراحی و پیاده سازی می شود. در این فصل، فرایند تحلیل نیازها و شناسایی پروفایل یادگیرنده در سه بعد شناختی، عاطفی و رفتاری بررسی می شود. سپس نشان داده می شود که چگونه می توان بر اساس این اطلاعات، مسیرهای یادگیری و نقشه های پیشرفت طراحی کرد، اهداف یادگیری شخصی را در قالب نوعی قرارداد یادگیری میان معلم و یادگیرنده تنظیم نمود و چگونه محتوا، فعالیت ها و منابع را برای پاسخ گویی به سطح ها، سرعت ها و سبک های متفاوت یادگیری بازطراحی کرد. فناوری، به ویژه در سال های اخیر، نقش پررنگی در توانمندسازی شخصی سازی ایفا کرده است. سیستم های مدیریت یادگیری، پلتفرم های یادگیری تطبیقی، الگوریتم های پیشنهاددهنده محتوا و به طور ویژه، پیشرفت های سریع در حوزه هوش مصنوعی، امکان گردآوری داده های مستمر از عملکرد یادگیرندگان، تحلیل الگوهای یادگیری و ارائه پیشنهاد های متناسب با نیاز و سطح فردی را فراهم ساخته است. با این وجود، استفاده از داده و فناوری در شخصی سازی، علاوه بر فرصت ها، چالش های پیچیده ای را نیز به همراه آورده است. مسائلی نظیر حریم خصوصی، امنیت داده ها، شفافیت الگوریتم ها، سوگیری در

داده‌ها و الگوریتم‌ها، و همچنین وابستگی بیش‌ازحد به سیستم‌های هوشمند، از جمله موضوعاتی است که بدون توجه عمیق به آن‌ها، هر گونه تلاش برای شخصی‌سازی می‌تواند مخاطره‌آمیز شود. فصل چهارم این کتاب با تمرکز بر فناوری‌ها، داده‌محوری و محیط‌های هوشمند یادگیری، به این جنبه‌های فرصت‌زا و مخاطره‌آمیز می‌پردازد و سعی می‌کند رویکردی متوازن و انتقادی نسبت به نقش فناوری در آموزش شخصی‌سازی‌شده ارائه دهد.

ارزیابی یادگیری در رویکرد شخصی‌سازی‌شده نیز نیازمند بازاندیشی جدی است. آزمون‌های استاندارد و یکسان، که برای مقایسه یادگیرندگان با یکدیگر طراحی شده‌اند، به‌سختی می‌توانند تصویر دقیقی از پیشرفت هر فرد در مسیر شخصی‌سازی‌شده‌اش ارائه دهند. در اینجا، رویکردهای ارزیابی تکوینی، ارزیابی پویا و ارزیابی تطبیقی اهمیت ویژه‌ای می‌یابند. ارزیابی دیگر پایان مسیر نیست، بلکه جزئی از فرایند یادگیری و ابزاری برای بازخورد مستمر، تنظیم مجدد مسیر و خودتنظیمی یادگیرنده است. در فصل پنجم کتاب، روش‌ها و ابزارهای ارزیابی در محیط‌های شخصی‌سازی‌شده بررسی می‌شود و نشان داده می‌شود که چگونه می‌توان نظام‌های ارزشیابی را با منطق شخصی‌سازی سازگار کرد. پیاده‌سازی آموزش شخصی‌سازی‌شده صرفاً یک مسئله فنی یا روش‌شناختی نیست، بلکه یک مسئله فرهنگی و سازمانی نیز هست. هر نظام آموزشی مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، ساختارها، قوانین و رویه‌های جاافتاده دارد که لزوماً با منطق شخصی‌سازی همسو نیستند. برای مثال، ساختارهای زمانی و مکانی آموزش، نسبت معلم به دانش‌آموز، الگوهای سنتی نقش معلم، انتظارات والدین، معیارهای رسمی ارزشیابی، و حتی نظام انگیزشی مدارس و دانشگاه‌ها، همگی می‌توانند از عوامل تسهیل‌کننده یا بازدارنده در حرکت به سمت شخصی‌سازی باشند. در بخش‌هایی از کتاب، به‌ویژه در فصل‌های پایانی، به چالش‌های اجرایی و توسعه حرفه‌ای معلمان و مدیران پرداخته می‌شود تا نشان داده شود که تغییر، نیازمند نگاه سیستمی و برنامه‌ریزی مرحله‌ای است. یکی از محورهای کلیدی در بحث آموزش شخصی‌سازی‌شده، مسئله عدالت آموزشی است. در نگاه اول، ممکن است شخصی‌سازی به معنای برآوردن نیازهای هر فرد بر اساس ویژگی‌ها و ترجیحاتش، امری کاملاً عادلانه به نظر برسد. اما در عمل، اگر منابع، زمان و امکانات کافی در اختیار همه یادگیرندگان قرار نگیرد، یا اگر استفاده از فناوری‌های شخصی‌سازی فقط برای گروه‌هایی

خاص (مثلاً مدارس مرفه‌تر یا مناطقی با دسترسی بهتر به اینترنت) ممکن باشد، شخصی‌سازی می‌تواند ناخواسته به تعمیق نابرابری‌های آموزشی منجر شود. در این کتاب، بارها بر این نکته تأکید می‌شود که شخصی‌سازی باید با نگاه عدالت‌مدارانه طراحی و اجرا شود؛ به این معنا که هدف نهایی آن، کاهش شکاف‌ها و فراهم کردن فرصت‌های برابرتر برای رشد باشد، نه افزایش فاصله‌ها.

آموزش شخصی‌سازی شده به‌طور طبیعی با مفهوم یادگیری مادام‌العمر پیوند می‌خورد. در دنیایی که چرخه عمر دانش و مهارت‌ها کوتاه شده و افراد ناگزیرند در طول زندگی چندین بار مسیرهای شغلی خود را تغییر دهند، توانایی یادگیریِ یادگیری، خودتنظیمی، خودآگاهی نسبت به سبک‌ها و ترجیحات یادگیری و توان طراحی مسیر یادگیری برای خود از مهارت‌های حیاتی محسوب می‌شود. شخصی‌سازی، وقتی درست فهمیده و درست اجرا شود، می‌تواند به تربیت یادگیرندگانی منجر شود که قادرند فراتر از محیط رسمی مدرسه و دانشگاه، برای خود مسیرهای یادگیری طراحی کنند و مسئولیت رشد حرفه‌ای و شخصی خویش را بر عهده بگیرند. این چشم‌انداز، یکی از دلایل مهم برای سرمایه‌گذاری روی شخصی‌سازی در نظام‌های آموزشی است. کتاب آموزش شخصی‌سازی شده: از تئوری تا عمل با این نیت نوشته شده است که پلی میان دانش نظری و عمل حرفه‌ای در این حوزه ایجاد کند. برای تحقق این هدف، ساختار کتاب به گونه‌ای طراحی شده که خواننده بتواند از هر فصل، هم برداشت مفهومی دقیق‌تری به دست آورد و هم ابزارها، الگوها و نمونه‌هایی برای استفاده در میدان عمل پیدا کند.

این کتاب برای طیفی از مخاطبان نوشته شده است: معلمان مدارس و دانشگاه‌ها که درگیر طراحی و اجرای تدریس در کلاس‌های واقعی هستند؛ برنامه‌ریزان درسی و کارشناسان آموزشی که به دنبال بازطراحی برنامه‌ها و سیاست‌های خود در جهت پاسخ‌گویی به تنوع یادگیرندگان‌اند؛ مدیران و تصمیم‌گیران آموزشی که دغدغه اثربخشی، عدالت و نوآوری در نظام آموزشی دارند؛ و پژوهشگرانی که به دنبال چارچوب‌های نظری و پرسش‌های پژوهشی جدید در حوزه آموزش شخصی‌سازی شده‌اند. همچنین، بخشی از محتوا می‌تواند برای

طراحان محصول در حوزه فناوری آموزشی و استارت‌آپ‌های فعال در این عرصه نیز الهام‌بخش باشد.

در نگارش این کتاب، تلاش شده است میان دو افراط رایج فاصله گرفته شود: از یک سو، افراط در خوش‌بینی نسبت به فناوری و پذیرش بی‌چون‌وچرای این فرض که هر چه شخصی‌سازی بیشتر، بهتر؛ و از سوی دیگر، افراط در بدبینی که هر نوع تلاش برای شخصی‌سازی را غیرعملی، پرهزینه یا تهدیدی برای انسجام آموزشی می‌داند. رویکرد این کتاب، واقع‌بینانه و مبتنی بر شواهد است؛ به این معنا که هم ظرفیت‌های واقعی و هم محدودیت‌ها و چالش‌ها را هم‌زمان در نظر می‌گیرد و از خواننده دعوت می‌کند با نگاهی انتقادی اما سازنده، به طراحی و اجرای شخصی‌سازی در بستر واقعی خود بیندیشد. امید است که این اثر بتواند کدی راهنما برای آن دسته از کنشگران آموزشی باشد که می‌خواهند گامی فراتر از شعارها بردارند و آموزش شخصی‌سازی‌شده را به‌عنوان یک مسیر عملی، مرحله‌مند و مبتنی بر شواهد در عمل پیاده کنند؛ به گونه‌ای که در نهایت، هر یادگیرنده بتواند در تجربه آموزشی خود، احساس دیده شدن، درک شدن و توانمند شدن را به‌صورت واقعی تجربه کند، نه فقط به‌عنوان یک آرمان روی کاغذ.

فصل اول:

مبانی نظری و فلسفی آموزش شخصی سازی شده

نقطه آغاز این بحث توجه به این فرض است که هر انسان دارای تاریخچه زیستی و روانی یگانه و منظری خاص نسبت به جهان است و چنین تکینی امدادگر فهم این نکته است که طرح‌های یکنواخت برای همه فراگیران نمی‌تواند پاسخگوی غنای تجربه انسانی باشد. در افق فلسفه تعلیم و تربیت هنگامی که از شأن انسان سخن گفته می‌شود ناگزیر باید جایگاه انتخاب آگاهانه تفکر مستقل و حق رشد بر اساس استعدادها و ویژه و زمینه‌های زیست فرهنگی متفاوت مورد تأمل قرار گیرد و آموزش شخصی‌سازی شده دقیقاً در بستر چنین تلقی‌ای معنا پیدا می‌کند که در آن فراگیر نه واحدی از یک جمع خنثی بلکه سوژه‌ای دارای صدا و روایت است. این نگاه با بازاندیشی در مفهوم استانداردسازی آغاز می‌شود زیرا هر چه نظام آموزشی به سمت همسان‌سازی پیش رود فاصله میان وضعیت واقعی یادگیرندگان و قالب‌های تحمیل‌شده بیشتر خواهد شد و احساس بیگانگی با فرایند یادگیری افزایش می‌یابد. یکی از ستون‌های نظری این رویکرد را می‌توان در سنت‌های اندیشه‌ای جست‌وجو کرد که بر کرامت انسان و آزادی در فرآیند شکل‌گیری خویش‌تنی انگشت می‌گذارند و آموزش را نه انتقال ساده دانسته‌ها بلکه فرآیندی برای بیداری من در حال شدن می‌بینند. در چنین چشم‌اندازی نقش یادگیری نه صرفاً تجهیز فرد به مجموعه‌ای از مهارت‌ها بلکه فراهم آوردن امکان ساختن معنای شخصی از جهان دانسته می‌شود و این امر بدون به رسمیت شناختن تفاوت‌ها و مسیرهای متنوع رشد ممکن نیست. بنابراین آموزش شخصی‌سازی شده در سطح فلسفی به نوعی دفاع از حق هر فرد برای داشتن سبک منحصر به فرد در ورود به قلمرو دانش و تجربه است و این حق فقط در ساحت گفتار تحقق نمی‌یابد بلکه نیازمند دگرگونی در منطق سازماندهی برنامه درسی و

روابط قدرت در فضای آموزشی است. وقتی فرایند یادگیری در چارچوب یک الگوی مشترک و بدون انعطاف تعریف می شود فراگیر به جای آن که با جهان دانش وارد گفت و گوی خلاق شود به جایگاه پذیرنده منفعل رانده می شود و این وضعیت با ایده پرورش سوژه مسئول و خودآیین ناسازگار است. از این منظر ارتباط میان آموزش شخصی سازی شده و مفهوم خودآیینی اهمیت خاصی پیدا می کند زیرا خودآیینی تنها به معنای انتخاب سطحی میان چند گزینه آماده نیست بلکه به معنای توانایی شکل دادن به مسیر رشد بر اساس تأمل مستمر بر نیازها ارزش ها هدف ها و امکانات واقعی زندگی است. نظریه های تربیتی که بر رشد قوه داوری و مسئولیت پذیری تأکید می کنند نشان می دهند که یادگیری هنگامی عمیق و پایدار می شود که فرد احساس کند صاحب فرایند است و می تواند در تعیین اهداف گام های میانی نوع فعالیت ها و نحوه ارزیابی نقش فعال داشته باشد. آموزش شخصی سازی شده در حوزه فلسفه تربیت طرحی است برای ترجمه این ایده به زبان ساختارهای آموزشی به این معنا که برنامه درسی باید به گونه ای طراحی شود که امکان تنظیم مسیر برای هر فراگیر بر اساس ترکیب خاصی از علایق پیشینه شناختی سبک یادگیری و شرایط عاطفی فراهم گردد. در این صورت رویکرد یادگیری به سوی گفت و گوی درونی و بیرونی گرایش می یابد و فراگیر می تواند نسبت خود را با دانشی که می آموزد کشف کند نه آن که صرفاً در برابر حجم انبوهی از اطلاعات قرار گیرد.

این رویکرد با بحث عدالت آموزشی پیوند می خورد زیرا پرسش از اینکه نظام تربیتی در حق چه کسانی عادلانه عمل می کند بدون توجه به مسئله تفاوت ها ناقص خواهد بود. اگر عدالت تنها با معیار توزیع مساوی منابع سنجیده شود نتیجه آن می شود که همه فراگیران به صورت ظاهراً برابر از یک نوع محتوا زمان و شیوه تدریس بهره مند شوند اما در واقع کسانی که پیشینه قوی تر حمایت خانوادگی گسترده تر و سرمایه فرهنگی مترکمتری دارند امکان بیشتری برای استفاده از این فرصت به دست می آورند و بدین ترتیب شکاف ها تثبیت می شود. در چارچوب فلسفه عدالت محور در آموزش سخن از برابری فرصت ها به معنای فراهم کردن شرایطی است که هر فرد بتواند به تناسب موقعیت مادی روانی و اجتماعی خود به سطحی از رشد برسد که ظرفیت های اساسی انسانی اش مجال شکوفایی

بیايد. آموزش شخصی‌سازی شده وقتی در این افق قرار می‌گیرد دیگر به منزله امتیازی لوکس برای گروهی محدود تلقی نمی‌شود بلکه ابزاری برای کاهش نابرابری‌های پنهان در دل الگوهای ظاهراً یکسان به شمار می‌آید.

ریشه‌های فلسفی و تاریخی شخصی‌سازی یادگیری :

ریشه‌های فلسفی و تاریخی شخصی‌سازی یادگیری را باید در جریان طولانی دگرگونی نگاه انسان به خویشتن و نسبت فرد با جامعه جست‌وجو کرد و نه صرفاً در موج‌های جدید اصلاحات آموزشی یا ظهور فناوری‌های معاصر. در آغاز تمدن‌های کهن آموزش عمدتاً در قالب سنت‌های شفاهی و رابطه مستقیم استاد و شاگرد شکل می‌گرفت و انتقال مهارت یا معرفت بر محور همراهی طولانی مدت و مشاهده مداوم سامان می‌یافت و همین ساختار ضمن آن که محدودیت‌های جدی در دسترسی همگانی ایجاد می‌کرد نوعی توجه طبیعی به ویژگی‌های خاص شاگرد را امکان‌پذیر می‌ساخت زیرا استاد فرصت می‌یافت رفتار توانایی ریتم یادگیری و علایق او را از نزدیک بشناسد. با گسترش امپراتوری‌ها و شکل‌گیری نهادهای رسمی برای تربیت کارگزاران اداری و نظامی الگوهای منظم‌تر تدریس پدید آمد و آموزش به صورت گروهی سازماندهی شد و در نتیجه تدریجاً نوعی گرایش به یکسان‌سازی معیارها و محتواها شکل گرفت. با وجود این در آثار اندیشمندان فلسفه کلاسیک می‌توان ردّ توجه به فردیت و تفاوت‌های شخصیتی را مشاهده کرد زیرا بحث درباره اخلاق فضیلت تربیت نفس و پرورش توان‌های عقلانی همواره با این پرسش همراه بود که هر انسان چگونه و با چه مسیر خاصی می‌تواند به سوی کمال خویش حرکت کند و همین پرسش بذر اصلی ایده‌های بعدی در خصوص یادگیری شخصی شد. با ورود به دوره‌ای که به عصر ایمان و گسترش نهادهای دینی شناخته می‌شود آموزش جهت‌گیری کاملاً تازه‌ای پیدا کرد زیرا هدف اصلی آن انتقال آموزه‌های اعتقادی و تثبیت نظام ارزشی مشترک در میان پیروان بود و بدین ترتیب مدارس وابسته به نهادهای مذهبی و مراکز آموزش الهیاتی شکل گرفت که در آنها انضباط مشترک حفظ متون و تمرین تکراری جایگاه مهمی یافت. در چنین ساختاری گرایش به یکسان‌سازی رفتارها و باورها امری

طبیعی بود و فردیت بیشتر در قالب تفاوت در میزان تقوا و تعهد تعریف می‌شد تا ویژگی‌های شناختی یا علایق معرفتی منحصر هر شخص. با این همه در همان بستر نیز گاهی معلمان برجسته بر اهمیت هدایت متناسب با ظرفیت شاگردان تاکید می‌کردند و توصیه می‌شد که در تربیت اخلاقی و معنوی باید به تفاوت وضعیت روانی و اجتماعی مخاطبان توجه کرد. این نکته نشان می‌دهد که حتی در نظام‌هایی با هدف‌های مشترک و سخت‌گیرانه ایده توجه به تفاوت‌های فردی به طور کامل غایب نبوده و به صورت زیرپوستی در سنت‌های تربیتی حضور داشته است هرچند هنوز زبان نظری روشن برای آن فراهم نشده بود.

تحول بزرگ در جهت‌گیری به سوی شخصی‌سازی یادگیری با ظهور انسان‌گرایی رنسانس و تاکید بر شأن فردی انسان رقم خورد زیرا در آن دوره نگاه به انسان از موجودی وابسته به ساختارهای ثابت به فاعلی خلاق و برخوردار از قابلیت‌های یگانه تغییر یافت و هنرمند متفکر و دانشمند نمونه‌هایی از فردیت ممتاز تلقی شدند. در فضای فکری این دوران تعلیم و تربیت به عنوان فرایندی برای پرورش توان‌های خاص هر انسان مطرح شد و نویسندگانی که درباره روش پرورش کودکان می‌نوشتند بر اهمیت شناخت طبع ویژگی‌های خلقی و استعدادهای طبیعی آنان پافشاری می‌کردند. به تدریج این اندیشه مطرح شد که تربیت نباید صرفاً بر اساس هنجارهای عمومی و مدل‌های از پیش تعیین شده انجام گیرد بلکه لازم است مربی برنامه خود را با ویژگی‌های رشد شخصی کودک هماهنگ کند و این نگرش زمینه‌ای تاریخی برای شکل‌گیری رویکردهای مدرن‌تر نسبت به شخصی‌سازی در قرون بعدی فراهم آورد. در همین دوره نخستین طرح‌های جدی درباره آزادی بیشتر دانش‌آموز در انتخاب موضوعات مطالعاتی و ریتم پیشرفت مطرح شد و فاصله میان این طرح‌ها با ساختار سخت مدارس رسمی تضادی آشکار ایجاد کرد که تا امروز نیز ادامه دارد.

در قرن‌های بعدی و هم‌زمان با ظهور فلسفه جدید اروپا ریشه‌های نظری پررنگ‌تری برای شخصی‌سازی یادگیری شکل گرفت زیرا تاکید بر سوژه شناسا و نقش تجربه فردی در ساختن معرفت علمی جایگاه تازه‌ای یافت. هنگامی که متفکران نوین اعلام کردند انسان

باید به جای تکیه بر اقتدار سنتی با نیروی عقل خود حقیقت را جست‌وجو کند در عمل به استقلال ذهن فردی اعتبار بخشیدند و همین امر به تدریج وارد نظریه‌های تربیتی شد. فیلسوفانی که درباره تربیت شهروند آزاد و مسئول سخن می‌گفتند معتقد بودند کودک موجودی منفعل نیست که بتوان اطلاعات دلخواه را در او وارد کرد بلکه باید شرایطی فراهم ساخت تا توان قضاوت مستقل اراده آگاهانه و حساسیت اخلاقی او رشد یابد و این رشد تنها از طریق تعامل فعال با محیط تجربه آزمون خطا و کشف شخصی مسیر مناسب امکان‌پذیر است. از این منظر نظام‌های آموزشی که ردیف‌های یکنواخت محتوا و روش ثابت را بر همه تحمیل می‌کنند در تضاد با روح فلسفه جدید قرار می‌گیرند و همین تنش زمینه پیدایش مدل‌های انتقادی نسبت به مدرسه سنتی و دفاع از روش‌های تربیتی منعطف‌تر را فراهم کرد. با پیشرفت علوم طبیعی و انقلاب صنعتی نظام‌های آموزشی ناگزیر شدند خود را با نیازهای تولید انبوه و تقسیم کار پیچیده هماهنگ سازند و در این فرآیند مدرسه به گونه‌ای سازمان یافت که بتواند تعداد زیادی دانش‌آموز را در زمان محدود آموزش دهد. این شرایط تاریخی موجب شد الگوهای استاندارد محتوا و روش‌های تدریس شکل گیرد و آزمون‌های مشترک به عنوان ابزار سنجش کارآمدی سیستم به کار گرفته شود و در نتیجه نگاه شخصی‌ساز که بر مسیرهای فردی تاکید داشت به حاشیه رانده شود. با وجود این گسترش روان‌شناسی علمی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بعد دوباره بحث تفاوت‌های فردی را به مرکز توجه بازگرداند زیرا پژوهشگران نشان دادند که توانایی‌های ذهنی سبک‌های ادراکی و ریتم رشد شناختی میان افراد تفاوت‌های قابل توجهی دارد. این یافته‌ها پایه‌های علمی برای نقد آموزش کاملاً یکسان را فراهم کرد و از دل آن حرکت‌هایی برای تنظیم سطح دشواری محتواها بر اساس توان سن دانش‌آموز شکل گرفت هرچند بسیاری از این تلاش‌ها هنوز در چهارچوب مدل‌های گروهی و طبقه‌بندی کلی باقی ماند و به سطح طراحی مسیرهای فردی کامل نرسید.

یکی از لحظه‌های مهم در تاریخ شکل‌گیری ایده شخصی‌سازی یادگیری ظهور جریان‌های پیشرو در آموزش بود که مدرسه را به عنوان نهادی نیازمند تحول بنیادین معرفی کردند